گفت‌وگو

وحید عظیم‌نیا

گفت‌وگوی «جوان» با میثم ظهوریان، عضو هیئت رئیسه کمیسیون اقتصادی مجلس

وقتی مشکل ارز داریم واردات گوشی‌های لوکس چه توجیهی دارد!

نماینده اقتصاددان مجلس با برآورد ۴۹، ۵۶ و ۶۳ میلیارد دلار منابع ارزی، نیاز ۲۳ تا ۲۵ میلیارد دلاری مصارف ضروری و ۱۰ میلیارد دلاری صنعت را در قالب سه سناریوی خوشبینانه، بدبینانه و معمولی شرایط کشور تشریح کرد

دغدغه‌مندی درباره کفایت منابع ارزی کشـــور تا پایان سال، فقط به میزان فروش نفت یا موجودی حساب‌های ارزی محدود نمی‌شـــود و به مجموعه‌ای از متغیرهای به‌هم‌پیوسته از جمله صادرات نفت و غیرنفتی، بازگشت ارز حاصل از صادرات، واردات کالاهای اساســـی، دارو، بنزین، بازپرداخت تعهدات ارزی، نیاز صنعت و نحوه تخصیص ارز مربوط است و میثم ظهوریان، عضو هیئت رئیسه کمیسیون اقتصادی مجلس برای منابع ارزی کشور سه سناریوی ۴۹، ۵۶ و ۶۳ میلیارد دلاری را ترسیم می‌کند که تفاوت میان آنها عمدتاً به استمرار محدودیت‌های فروش نفت و امکان استفاده از مسیرهای جایگزین صادرات بازمی‌گردد. در ســـناریوی بدبینانه، حتی با فرض دسترسی به ۴۹ میلیارد دلار، او معتقد اســـت با اولویت‌بندی مصارف و کنترل تخصیص ارز، تأمین نیازهای ضروری کشـــور امکان‌پذیر است، هرچند منابع قابل اســـتفاده برای بخش صنعت محدودتر خواهد شد. برای بررسی دقیق این برآوردها، ترکیب منابع، مصارف و ریسک‌های پیش‌روی بازار ارز و پاسخ به این نکته که آیا ارز مورد نیاز کشور تا پایان سال موجود است، با میثم ظهوریان به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

شما در برآورد منابع ارزی کشور سه سناریوی ۴۹، ۵۶ و ۶۳ میلیارد دلاری را مطرح کرده‌اید، اما برای ارزیابی کفایت منابع باید مشخص شود که این ارقام دقیقاً به چه نوع منابعی اشاره دارند، چه میزان از آنها حاصل فروش نفت و فرآورده‌های نفتی بوده و چه سهمی از صادرات غیرنفتی در این محاسبه قرار گرفته است؛ و البته چه تفاوتی میان منابع بالقوه و ارز واقعاً قابل دسترس برای واردات و هزینه‌های ضروری کشور وجود دارد؟

وقتی درباره منابع ارزی صحبت می‌کنیم، باید میان ظرفیت درآمد ارزی و منابعی که واقعاً در اختیار سیاستگذار قرار می‌گیرد تفکیک قائل شویم، چون ممکن اســـت یک رقم روی کاغذ وجود داشته باشد اما به دلیل محدودیت در فروش، انتقال پول، تسویه یا بازگشت ارز، تمام آن در زمان مورد نیاز قابل استفاده نباشد. برآوردی که من مطرح کردم، سه سناریوی مشخص دارد که در سناریوی بدبینانه حدود ۴۹ میلیارد دلار، در سناریوی واقع‌بینانه حدود ۵۶ میلیارد دلار و در سناریوی خوش‌بینانه حدود ۶۳ میلیارد دلار منابع ارزی برای دوره مورد بررسی در نظر گرفته می‌شود. تفاوت این سناریوها بیش از هر چیز به وضعیت صادرات نفت و امکان ادامه فروش آن از مســـیرهای موجود یا استفاده از مسیرهای جایگزین مربوط است. در سناریوی بدبینانه فرض بر این گذاشته شده اســـت که محدودیت‌های موجود تا پایان سال ادامه پیدا کند و فروش اضافی نفت از مسیرهای زمینی یا مسیرهای جایگزین دریایی به شکل محسوســـی اتفاق نیفتد. با این فرض، منابع به حدود ۴۹ میلیارد دلار می‌رسد، اما نکته اصلی این است که اداره اقتصاد الزاماً به معنای تأمین تمام تقاضای ارزی موجود نیست. دولت و بانک مرکزی باید مشخص کنند کدام مصارف برای تداوم فعالیت اقتصادی، تأمین معیشت، حفظ تولید و جلوگیری از اختلال در خدمات عمومی اولویت دارند. اگر منابع به ۵۶ میلیارد دلار برسد، فضای سیاستگذاری نسبت به سناریوی بدبینانه بازتر می‌شود و در سطح ۶۳ میلیارد دلار، امکان پاسخ‌گویی به بخشی از نیازهایی که در سناریوی حداقلی باید محدود شوند، افزایش پیدا می‌کند. البته این ارقام را نباید معادل موجودی نقدی قابل برداشت دانست، بلکه باید آنها را در چارچوب کل منابع ارزی قابل تحقق و قابل مدیریت کشور دید. نکته تعیین‌کننده برای سیاستگذار این است که حتی در سناریوی ۴۹ میلیارد دلاری نیز با مدیریت مصارف، اولویت‌بندی واردات و کنترل خروج ارز می‌توان نیازهای حیاتی را پوشش داد، اما حاشیه مانور برای مصارف غیرضروری و حتی بخشی از نیازهای توسعه‌ای صنعت کاهش پیدا می‌کند.

مصارف ضروری پیش از سایر تقاضاها قرار می‌گیرند

اگر مبنای محاسبه همان سناریوی ۴۹ میلیارد دلاری باشد، لازم است ترکیب مصارف نیز با عدد مشخص ارائه شود، چون صرف اعلام حجم منابع بدون مشخص کردن تعهدات، چشم‌اندازی ناقص از وضعیت ایجاد می‌کند، بنابراین مشـــخص کنید در محاسبات شما کالاهای اساســـی، دارو و تجهیزات پزشکی، بنزین، بازپرداخت وام‌های ارزی و نیازهای شرکت ملی نفت چه سهمی دارند و پس از آنها چه میزان ارز برای بخش صنعت باقی می‌ماند؟

در ســـناریوی بدبینانه، ابتدا باید مصارفی را در نظر گرفت که حذف یا کاهش آنها مســـتقیماً به امنیت غذایی، ســـلامت، انـــرژی و تداوم فعالیت‌های پایه اقتصادی آسیب می‌زند. برآوردی که من ارائه کردم، برای کالاهای اساسی بخش کشاورزی حدود ۱۲ میلیارد دلار در سال، برای دارو و تجهیزات پزشکی حدود ۴ میلیارد دلار، برای بنزین حدود ۳ میلیارد دلار، برای بازپرداخت وام‌های ارزی حدود یک میلیارد دلار و برای نیازهای شرکت ملی نفت حدود ۳ میلیارد دلار در نظر می‌گیرد. جمع این ارقام در محاسبه اولیه حدود ۲۳ میلیارد دلار است و با در نظر گرفتن برخی هزینه‌ها و اصلاحات در برآورد، رقم مورد نیاز برای مصارف ضروری حدود ۲۵ میلیارد دلار در نظر گرفته می‌شود. اگر منابع کشور در سطح ۴۹ میلیارد دلار باقی بماند، بعد از تأمین این نیازها حدود ۲۴ تا ۲۶ میلیارد دلار ظرفیت باقی می‌ماند که تمام آن الزاماً قابل اختصاص به صنعت نیســـت، چون اقتصاد در طول ســـال با تعهدات و نیازهای پیش‌بینی‌نشده نیز مواجه می‌شود. در برآوردی که مطرح شد، حدود ۱۱ میلیارد دلار برای نیازهای نیروهای مسلح در نظر گرفته شده و پس از کسر این رقم، حدود ۱۴ تا ۱۵ میلیارد دلار برای سایر مصارف از جمله صنعت باقی می‌ماند. نکته مهم این است که نیاز ارزی صنعت را نمی‌توان صرفاً با تقاضای ثبت‌شده در سامانه‌های رسمی سنجید، چون بخشی از صنایع برای حفظ تولید، تأمین مواد اولیه، قطعات، ماشـــین‌آلات و تجهیزات به ارز نیاز دارند و اختلال در این بخش در نهایت روی صادرات و درآمد ارزی آینده اثر می‌گذارد. برآورد حداقلی من برای نیاز صنعت حدود ۱۰ میلیارد دلار است. بنابراین حتی در سناریوی ۴۹ میلیارد دلاری نیز اگر تخصیص منابع با اولویت‌بندی انجام شود، می‌توان حداقل نیاز صنعت را تأمین کرد، اما دیگر نمی‌توان انتظار داشت همه تقاضاهای ارزی بدون تفکیک اولویت پاسخ بگیرد.

مسئله فقط مقدار ارز نیست، نحوه مصرف آن است

گاهی در بحث عمومی گفته می‌شود اگر کشور مثلاً ۴۹ یا ۵۶ میلیارد دلار منابع ارزی داشـــته باشد، پس مسئله ارز حل شده است، در حالی که ممکن است تقاضای ارزی بسیار بیشتر از منابع باشد و فشار اصلی از محل تخصیص نادرست شکل بگیرد، بنابراین آیا مسئله اصلی در مقطع فعلی کمبود مطلق ارز است یا شکاف میان منابع موجود و مصارفی که برای آنها تقاضای ارز ایجاد می‌شود؟

من مسئله را بیشتر یک مسئله مدیریت منابع می‌دانم تا اینکه صرفاً بگوییم کشـــور ارز ندارد. وقتی منابع محدود می‌شود، تفاوت میان مصارف ضروری و مصـــارف قابل تعویق اهمیت پیـــدا می‌کند. اگر ۴۹ میلیارد دلار منابع داشته باشیم و بخواهیم تمام تقاضای ارزی را بدون اولویت پاسخ دهیم، طبیعتاً با کمبود مواجه می‌شویم، اما اگر منابع را برای کالاهای اساسی، دارو، انرژی، مواد اولیه تولید و نیازهای حیاتی اقتصاد تخصیص دهیم، امکان اداره کشـــور وجود دارد. برای نمونه، وقتی ســـالانه حدود ۱۲ میلیارد دلار برای کالاهای اساسی کشـــاورزی نیاز داریم، این هزینه را نمی‌توان با تقاضای واردات یک کالای مصرفی لوکس در یک سطح قرار داد. همین منطق درباره دارو و تجهیزات پزشکی نیز وجود دارد. بنزین نیز در گروهی قرار می‌گیرد که تأمین آن مستقیماً با حمل‌ونقل و فعالیت اقتصادی ارتباط دارد. در مقابل، واردات کالاهایی که امکان تعویق دارند یا نمونه داخلی آنها موجود است، در دوره محدودیت منابع باید در اولویت پایین‌تری قرار بگیرد. این مسئله به سیاســـت ارزی مربوط است. اگر بانک مرکزی و دولت منابع را بـــدون اولویت‌بندی توزیع کننـــد، حتی رقم ۵۶ یا ۶۳ میلیارد دلار نیز ممکن است برای پاســـخ‌گویی به همه تقاضاها کافی نباشـــد. در مقابل، با اعمال اولویت‌ها، مدیریت ثبت سفارش و کنترل مصارف، حتی رقم ۴۹ میلیارد دلار نیز امکان پوشش نیازهای اساســـی را فراهم می‌کند. از نظر من، پرسش درست این نیست که آیا ۴۹ میلیارد دلار برای تمام اقتصاد کافی اســـت یا خیر، بلکه باید پرســـید این میزان ارز برای کدام بخش‌های اقتصاد و با چه ترتیبی اختصاص پیدا می‌کند. اگر هـــدف حفظ تولید، تأمیـــن غذا، دارو، انرژی و جلوگیری از اختلال در فعالیت‌های حیاتی باشد، منابع قابل مدیریت هستند. اگر سیاســـتگذار بخواهد هم‌زمان تمام تقاضاهای مصرفی، واردات خودرو، کالاهای لوکس، نیازهای تولیدی و مصارف سرمایه‌ای را بدون اولویت پاسخ دهد، فشار ارزی افزایش پیدا می‌کند.

۹۴ میلیارد یورو تعهد ارزی، ذخیره آماده مصرف نیست

یکی از ارقامی که در بحث مدیریت منابع ارزی مطرح شـــده، حدود ۹۴ میلیارد یورو تعهد ایفا نشده برای بازگشت ارز حاصل از صادرات است که از سوی رئیس سازمان بازرسی کل کشور نیز درباره آن گزارش‌هایی مطرح شده است، اما برای افکار عمومی این سؤال وجود دارد که آیا چنین رقمی واقعاً می‌تواند به منابع ارزی کشور اضافه شود یا اینکه تعهد صادراتی باذخیره ارزی قابل استفاده تفاوت دارد؟

تعهد بازگشت ارز صادراتی با موجودی ارزی بانک مرکزی یا منابعی که دولت در همان لحظه در اختیار دارد، یکسان نیست و نباید این دو را با هم جمع کرد. رقم حدود ۹۴ میلیارد یورو به تعهداتی مربوط می‌شود که صادرکنندگان باید طبق مقررات ارزی، ارز حاصل از صادرات خود را به چرخه اقتصادی کشور بازگردانند و اجرای این تعهدات در صورت تحقق، ظرفیت مهمی برای تأمین ارز ایجاد می‌کند. اگر بخواهیم این رقم را به دلار تبدیل کنیم، در محاسبه تقریبی حدود ۱۱۰ میلیارد دلار می‌شود، اما این رقم به هیچ‌وجه به معنای وجود ۱۱۰ میلیارد دلار نقدینگی ارزی در حساب‌های کشور نیست. ارز صادراتی ممکن است در خارج از کشور باقی مانده باشد، ممکن است در قالب تعهدات تجاری و تسویه‌های بین بنگاهی مورد استفاده قرار گرفته باشد یا بازگشت آن به دلایل مختلف با تأخیر مواجه شده باشد. نکته دیگر این است که میزان تعهد بازگشت ارز برای همه صادرکنندگان یکسان نیست و بسته به نوع صادرات و مقررات مربوط به هر بخش، درصدهای متفاوتی وجود دارد. در برخی گروه‌ها این تعهد حدود ۶۰ درصد و در برخی گروه‌ها تا ۹۰ درصد عنوان شـــده است. بنابراین سیاستگذار باید مشخص کند چه مقدار از این تعهدات واقعاً قابل وصول است، چه میزان مربوط به دوره‌های گذشته است و چه مقدار از آن با سازوکارهای رسمی به چرخه اقتصاد بازگشته است. این رقم از منظر سیاستگذاری اهمیت دارد، چون اگر کشور با محدودیت منابع ارزی مواجه باشد، کنترل بازگشت ارز صادراتی یکی از سریع‌ترین ابزارها برای افزایش عرضه رسمی ارز است. به جای اینکه تمام فشار تأمین ارز بر صادرات نفت یا ذخایر رسمی قرار بگیرد، بخشی از منابع مورد نیاز می‌تواند از محل تعهدات صادراتی تأمین شود. البته این موضوع به اجرای مقررات، نظارت دقیق و ایجاد ســـازوکارهایی نیاز دارد که صادرکننده انگیزه اقتصادی برای بازگشت ارز داشته باشد.

رشد ۷۲ درصدی واردات خودرو در کنار محدودیت منابع ارزی

طبق ارقامی که مطرح کرده‌اید، واردات خودرو در پنج ماه نخست سال نسبت به مدت مشابه سال قبل حدود ۷۲ درصد افزایش داشته است، در حالی که هم‌زمان درباره محدودیت منابع ارزی، نیاز ۱۲ میلیارد دلاری کالاهای اساســـی، هزینه دارو و نیاز صنعت صحبت می‌کنیم، بنابراین مسئله اصلی درباره خودرو صرفاً حجم واردات نیســـت و به اولویت‌بندی تخصیص ارز مربوط می‌شود، درست است؟

دقیقاً مســـئله اصلی را باید در نحوه تخصیص منابع دید. اگر کشور با محدودیت ارزی روبه‌رو باشد، سیاستگذار باید درباره ترتیب استفاده از ارز تصمیم بگیرد. افزایش واردات خودرو به خودی خود لزوماً به معنای مشکل اقتصادی نیست، اما اگر این واردات با منابع ارزی محدود انجام شـــود و هم‌زمان صنعت برای تأمین مواد اولیه، قطعات و تجهیزات با کمبود ارز مواجه باشد، آنگاه مسئله تخصیص منابع مطرح می‌شود. در پنج ماه نخست سال، رشد ۷۲ درصدی واردات خودرو نسبت به مدت مشابه سال قبل مطرح شده است. در کنار خودرو، کالاهایی مانند تلفن همراه گران‌قیمت، تلویزیون و برخی کالاهای مصرفی نیز تقاضای ارزی ایجاد می‌کننـــد. در یک اقتصاد با منابع ارزی فـــراوان، می‌توان درباره این اقلام با منطق متفاوتی تصمیم گرفت، اما در دوره‌ای که باید برای کالاهای اساسی، دارو، بنزین و تولید منابع مشخصی کنار گذاشته شود، سیاست ارزی باید اولویت‌ها را مشخص کند. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد، منابع ارزی مناطق آزاد و نقش آنها در تجارت است. رقم حدود ۳ میلیارد دلار صادرات برای مناطق آزاد مطرح شده، اما بحث اصلی این اســـت که آیا این مناطق به همان اندازه‌ای که برای صادرات و ورود ارز طراحی شده‌اند، توانســـته‌اند این مأموریت را انجام دهند یا بخشی از فعالیت آنها به ســـمت واردات و تجارت مصرفی رفته است. درباره سهمیه‌ها و حقوق واردات نیز بحث‌هایی مطرح شده که باید با اسناد و داده‌های رسمی بررسی شود. اگر امتیاز واردات در اختیار افرادی قرار گیرد که فعالیت تجاری واقعی ندارند و این امتیاز در بازار به فروش برسد، هزینه نهایی واردات افزایش پیدا می‌کند و ممکن است بخشی از منابع ارزی صرف هزینه‌هایی شود که ارزش افزوده‌ای برای اقتصاد ایجاد نمی‌کند. در نهایت، بحث من مخالفت مطلق با واردات خودرو نیست. بحث بر سر ترتیب استفاده از منابع است. در دوره محدودیت ارزی، ابتدا باید نیازهایی تأمین شوند که توقف آنها به تولید، سلامت، امنیت غذایی و انرژی آسیب می‌زند و سپس برای سایر گروه‌های وارداتی درباره سقف و میزان تخصیص ارز تصمیم‌گیری شود.

۷/۱۹ میلیارد دلار درآمد نفتی در یک دوره هفت‌ماهه

شما از حدود ۷/۱۹ میلیارد دلار فروش و وصولی نفت و فرآورده‌های نفتی در دوره‌ای شامل سه ماه پایانی سال گذشته و چهار ماه نخست سال جاری صحبت کرده‌اید، اما مسئله اصلی این است که در جنگ و محدودیت‌های صادراتی، آیا این درآمدها به شکل پایدار ادامه پیدا می‌کنند و اگر بخشـــی از نفت فروخته‌شده از ذخایر قبلی یا محموله‌های موجود روی آب تأمین شده باشد، آیا می‌توان همین سطح درآمد را برای ماه‌های آینده مبنا قرار داد؟

رقم ۷/۱۹ میلیارد دلار مربوط به دوره‌ای است که در محاسبات مطرح شد و باید توجه داشـــت که این عدد را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن شرایط فروش نفت و ساختار وصول درآمدها به ماه‌های آینده تعمیم داد. بخشی از نفتی که در دوره جنگ فروخته شد، پیش از آن در ذخایر یا روی آب قرار داشت و به همین دلیل میان فروش یک محموله و ظرفیت مستمر تولید و صادرات باید تفاوت قائل شد. مسئله مهم‌تر، امکان ادامه فروش و دریافت منابع حاصل از صادرات نفت اســـت. اگر مسیرهای صادراتی محدود شوند، هزینه و زمان انتقال افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه سرعت تبدیل نفت به منابع قابل استفاده برای اقتصاد کاهش می‌یابد. به همین دلیل در سناریوی بدبینانه فرض شده که تا پایان سال محدودیت‌ها ادامه داشته باشد و فروش اضافی از مسیرهای جایگزین جدید ایجاد کرد، از ظرفیت حمل زمینی یا ریلی برای برخی کالاها استفاده کرد و امکان فروش بخشی از نفت از مسیرهای غیرمتعارف افزایش پیدا کند، منابع ارزی کشور از ســـناریوی ۴۹ میلیارد دلار فاصله می‌گیرد و به سمت ســـناریوی ۵۶ یا ۶۳ میلیارد دلار حرکت می‌کند. در اینجا باید به یک نکته اساسی توجه کرد. درآمد نفتی فقط زمانی برای اقتصاد مفید است که بتوان آن را به منابع قابل اســـتفاده تبدیل کرد. فروش نفت، انتقال وجه، تسویه، دسترسی به منابع و تخصیص آنها به واردات یا هزینه‌های ضروری، حلقه‌های یک زنجیره هستند. اگر یکی از این حلقه‌ها دچار اختلال شـــود، رقم فروش اســـمی لزوماً به همان میزان قدرت خرید خارجی ایجاد نمی‌کند. به همین دلیل سیاستگذار باید در کنار حفظ صادرات نفت، مسیرهای تسویه و انتقال منابع را نیز تقویت کند. اگر این اصلاحات انجام شود، نفت همچنان یکی از اصلی‌ترین منابع تأمین ارز کشور باقی می‌ماند، اما وابستگی کامل به یک مسیر صادراتی یا یک شیوه پرداخت، ریسک سیاست ارزی را بالا می‌برد.

منابع ارزی زمانی پایدار می‌شوند که مسیر تسویه هم پایدار باشد

حتی اگر منابع ۴۹، ۵۶ یـــا ۶۳ میلیارد دلاری محقق شود، انتقال و اســـتفاده از این منابع همچنان یک مسئله جداگانه است و در گفت‌وگو نیز به وابستگی به سازوکارهای سنتی تسویه و تجربه استفاده از ترتیبات تهاتری اشاره شده است، بنابراین آیا در کنار افزایش درآمد ارزی، باید ساختار پرداخت و تسویه خارجی کشور نیز اصلاح شود تا ارز به موقع به چرخه اقتصادی برسد؟

بله، مسئله منابع ارزی را نمی‌توان فقط از سمت درآمد دید. اگر صادرات انجام شود اما تسویه با تأخیر صورت بگیرد یا دسترسی به منابع حاصل از صادرات دشوار باشـــد، در عمل فاصله‌ای میان درآمد ارزی و قدرت خرید خارجی کشور ایجاد می‌شود. همین مسئله باعث می‌شود اصلاح سازوکارهای پرداخت و تســـویه به اندازه افزایش صادرات اهمیت پیدا کند. در سال‌های گذشته، کشور برای عبور از محدودیت‌های بانکی از روش‌های مختلف استفاده کرده است که یکی از آنها ترتیبات تهاتری بوده است. این روش‌ها در مقاطعی برای تداوم تجارت ضروری بوده‌اند، اما هدف سیاستگذاری بلندمدت نباید وابستگی دائمی به سازوکارهای پیچیده و پرهزینه باشد. اگر بتوان میان کشورها حساب‌های دوجانبه ایجاد کرد، تســـویه با ارزهای ملی را توســـعه داد و از نظام‌های رسمی پرداخت استفاده کرد، هزینه و ریســـک تجارت کاهش پیدا می‌کند. در این بحث، شبکه‌هایی مانند CIPS چین نیز مطرح می‌شوند که در گفت‌وگو به رشد آن و افزایش اتصال کشورها اشاره شد. اعداد مطرح‌شده درباره تعداد کشورهای متصل و نرخ رشد این شبکه نیازمند تطبیق با داده‌های رسمی و به‌روز است، اما اصل بحث مشخص است و آن اینکه ساختار تجارت جهانی به سمت ایجاد مسیرهای متنوع‌تر پرداخت و تسویه حرکت کرده است. برای ایران نیز مسئله باید فراتر از انتخاب یک سامانه خاص دیده شود. کشور نیاز دارد برای تجارت با شرکای اصلی خود سازوکارهای تسویه پایدار داشته باشد تا صادرات و واردات به یک مسیر بانکی محدود نشود. اگر چنین ساختاری ایجاد شود، بخشی از فشار ناشی از محدودیت انتقال ارز کاهش پیدا می‌کند. در نهایت، ارز زمانی برای اقتصاد ارزش عملی پیدا می‌کند که در زمان مناسب، با هزینه قابل مدیریت و از مسیر قانونی و قابل اتکا به واردات کالا، مواد اولیه، تجهیزات و خدمات مورد نیاز تبدیل شود. بنابراین مدیریت ارزی باید هم‌زمان سمت درآمد، بازگشت ارز، تسویه و تخصیص را پوشش دهد.

کفایت ارز به مدیریت تقاضا گره خورده است

اگر بخواهیم تمام بحـــث را از عدد ۴۹ میلیارد دلار در ســـناریوی بدبینانه تا ۶۳ میلیارد دلار در سناریوی خوش‌بینانه جمع‌بندی کنیـــم، در حالی که حدود ۲۳ تا ۲۵ میلیارد دلار برای مصـــارف ضروری، حدود ۱۱ میلیارد دلار برای نیازهای نیروهای مسلح و دست‌کم ۱۰ میلیارد دلار برای صنعت مطرح شده است، آیا منابع ارزی برای اداره کشور تا پایان سال کفایت می‌کند و چه عواملی می‌تواند این برآورد را تغییر دهد؟

اگر مبنا را سناریوی بدبینانه و منابع ۴۹ میلیارد دلاری قرار دهیم، پاسخ من این اســـت که امکان اداره نیازهای ضروری کشـــور وجود دارد، اما مشروط به اینکه سیاست ارزی بر پایه اولویت‌بندی دقیق اجرا شود. این رقم به معنای آن نیست که تمام تقاضاهای ارزی کشور بدون محدودیت پاسخ داده خواهد شـــد. تفاوت مهمی میان اداره اقتصاد و پاسخ‌گویی به تمام تقاضاهای وارداتی وجود دارد. در ســـطح ۴۹ میلیارد دلار، ابتدا باید حدود ۱۲ میلیارد دلار برای کالاهای اساســـی کشـــاورزی، حدود ۴ میلیارد دلار برای دارو و تجهیزات پزشکی، حدود ۳ میلیارد دلار برای بنزین، حدود یک میلیارد دلار بـــرای بازپرداخت وام‌های ارزی و حدود ۳ میلیارد دلار برای نیازهای شـــرکت ملی نفت در نظر گرفته شود. با توجه به برخی هزینه‌های تکمیلی، رقم مصارف ضروری حدود ۲۳ تا ۲۵ میلیارد دلار برآورد شده است. پس از آن نیز حدود ۱۱ میلیارد دلار برای نیازهای نیروهای مسلح در محاســـبات مطرح شده و در نهایت حدود ۱۴ تا ۱۵ میلیارد دلار برای سایر بخش‌ها باقی می‌ماند. در چنین ساختاری، نیاز حداقلی ۱۰ میلیارد دلاری صنعت قابل تأمین است، اما فضای کافی برای واردات کم‌اولویت و مصرفی گســـترده وجود ندارد. بنابراین یکی از مهم‌ترین اقدامات، جلوگیری از هدررفت منابع ارزی در مصارفی است که قابلیت تعویق دارند. عامل دوم، بازگشت ارز صادراتی اســـت. تعهد حدود ۹۴ میلیارد یورویی که مطرح شده، هرچند معادل ذخیره آماده مصرف نیست، اما ظرفیت مهمی برای افزایش عرضه ارز رسمی محسوب می‌شود. سیاستگذار باید میان تعهدات واقعی، ارزهای برگشتی و تعهدات معوق تفکیک ایجاد کند و برای بازگشت ارز سازوکار مؤثر داشته باشد.

عامل سوم، حفظ صادرات نفت و ایجاد مسیرهای جایگزین است. اگر درآمد نفتی در سطح مناسب باقی بماند و مسیرهای جدید برای صادرات و تسویه ایجاد شود، ســـناریوی ۵۶ یا ۶۳ میلیارد دلار دست‌یافتنی‌تر خواهد بود. اگر محدودیت‌ها تشدید شوند، سناریوی ۴۹ میلیارد دلار مبنای محافظه‌کارانه‌تری خواهد بود.

در نهایت، مســـئله اصلی اقتصاد ایران در این مقطع فقط «چقدر ارز داریم» نیست، بلکه «چقدر ارز قابل دسترس داریم و آن را کجا خرج می‌کنیم» است. اگر سیاستگذار منابع را برای غذا، دارو، انرژی، تولید و نیازهای حیاتی حفظ کند، امکان عبور از سال وجود دارد. اگر منابع محدود به سمت واردات کم‌اولویت، مصارف مصرفی و تقاضاهای قابل تعویق هدایت شود، حتی منابع بالاتر نیز تحت فشـــار قرار خواهند گرفت. مدیریت ارزی باید پیش از رسیدن به نقطه کمبود، درباره اولویت‌ها تصمیم بگیرد و اجازه ندهد فشار تقاضا منابع حیاتی اقتصاد را مصرف کند.

